

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که در قبل از تعطیلات به آن مبتلا شدیم بحث اسماء زمان و مکان بود عرض شده که از مطالبی که در باب مشتق متعرض شدند کیفیت ورود بحث مشتق در مسائل اسماء زمان و مکان است. عرض شد آن راهی را که مثلاً مرحوم نائینی و دیگران معروف است به آنها اشکال در اینکه این بحث در اسم زمان و مکان بحث مشتق می آید یا نه به خاطر این است که بحث مشتق فرضش در جایی است که ذاتی را فرض کنیم یک حالتی را یک وصفی را یک عرضی را حالا هر چه که هست یک وصفی را در نظر بگیریم که این وصف یا این عرض عارض بر این ذات شده است و بعد هم منقضی شده است یعنی ذات محفوظ است و آن عرض و آن حالت از بین رفته است.

مثلاً زید را در نظر بگیریم در یک حالت خاصی اسمش قائم است بعد این حالت قیام از بین رفته نشسته است بحث و اما خود زید هست اما آن حالت نیست. بحث را در اینجا آوردند که حالا که آن حالت نیست با اینکه ذات هست و نکته اش هم این است که این ذات تلبس پیدا کرد این نکته هست، آیا این تلبس کافی است که هنوز هم همان وصف صدق بکند مثلاً با اینکه الان نشسته است بگوییم قائم با اینکه الان نشسته است یا خوابیده است عنوان قائم یا مشغول مطالعه بود حالا مطالعه نمی کند خوابیده فرض کنیم می شود بگوییم زید در حال مطالعه ی کتاب است یعنی با اینکه آن وصف از بین رفته آن حال از بین رفته آن عرض آن صفت از بین رفته و ذات باقی است آیا هنوز صدق می کند بحث مشتق را این طوری.

لذا عرض کردیم بعضی از آقایان مثل مرحوم آقای خوئی هم دارند که این بحث خیلی کثیر الفایده نیست به خاطر این که خوب معلوم است وقتی که شخص مشغول مطالعه نیست خوابیده است به او نمی گویند در حال مطالعه اگر نشسته است نمی گویند قائم یعنی صدق عرفی اش واضح است عرض کردیم صدق عرفی حالا آن بعد چون بحث آیه ی مبارکه می آید غیر از آن نکته ی آیه ی مبارکه که احتمال هست این بحثی که اجمالاً درش شده این است که اگر آن ذات به این وصف متصف نشود خوب نمی شود صدق به آن گفت فرض کنید زید هیچ وقت مجتهد نبوده نمی شود به او گفت مجتهد اما اگر متصف شد و زوال پیدا کرد چون یک تلبس آمد این یک تلبس کافی باشد که هنوز صدق بکند. این نکته ی فرق ظاهر عرفی اش این است زید هیچ وقت مجتهد نبوده خوب نمی شود به او گفت اما یک مدتی مجتهد بود بیست سال سی سال فتوا می داد بعد نسیان بر او پیدا شد حالت الزامیر به اصطلاح امروز الان قطعاً دیگر آن حالت اجتهاد برش نیست لکن چون تلبس پیدا کرد در فتره ای از زمان به حالت اجتهاد همین تلبس کافی باشد که هنوز صدق بکند بگوییم این آقا مجتهد است.

ولذا بعضی وقت‌ها هم شده که مثلاً طرف در حال اجتهاد نوعی حالت نسیان یا حالت مثلاً فراموشی یا حالت به اصطلاح یک نوع غفلتی بر او پیدا بشود حالتی عارض بشود لکن چون در مدتی از زمان مجتهد بوده هنوز هم می‌شود به او مجتهد گفت.

یکی از حضار: این در بحث تقلید است؟

آیت الله مددی: آن در

یکی از حضار: در حال اغماء باشد یا بیهوش باشد نمی‌شود این را می‌فرماید؟

آیت الله مددی: آن خودش یک بحث است در حال اغماء یک بحث است و بحث تقلید یک بحث است اینکه مثلاً نصب وکلاء و مثلاً نصب این‌ها کرده باشد یک بحث است امور عامه را اداره کرده باشد یعنی هر کدام مبحث خاص خودش را دارد نکته‌ی خاص خودش را دارد.

پس نکته‌ی در باب اسم زمان و مکان این است که در باب زمان و مکان این نیست که ذات محفوظ باشد یعنی اشکال این است و لکن آن صفت از بین رفته باشد آن عرضی که عارض شده وصفی که عارض شده حالتی که عارض شده چرا چون در مثل اسم زمان و مکان هم آن وصف از بین رفته هم خود زمان از بین رفته است. مثلاً در روز دهم محرم سال ۶۱ در این روز دهم محرم وصف شهادت سید الشهداء در این روز واقع شده است. خوب روز یازدهم یا حتی محرم سال دیگر نه آن محرم سال ۶۱ وجود دارد نه وصف شهادت یعنی در اسماء زمان و مکان این طور نیست که ذات محفوظ باشد و آن حالت از بین رفته باشد. خود ذات هم که زمان است آن هم از بین رفته است یعنی اشکالی را که مرحوم نائینی مطرح می‌کند، روشن شد؟ اشکالی را که مرحوم نائینی دارند در این جا نه نائینی آقایان دیگر این که در باب بحث مشتق در اسم زمان و مکان این نکته هست که هم ذات منصرف شده ذات از بین رفته و هم وصف از بین رفته است.

بله لذا ایشان می‌گویند معتبر در صفحه‌ی ۸۹ است يعتبر فی المشتق المتنازع فيه بقاء الذات مع انقضاء المبدأ بله ولاجل ذلك هو ما يستشكل فی ادراج مثل اسم زمان فی محل النزاع در این که آیا اسم زمان هم جزو مشتقات هست یا نه البته اگر بر فرض هم اشکال قوی شد این بحث را مطرح می‌کنیم که آن بحثی را که ما نکته‌ای را که در باب مشتق در اصول مطرح می‌کنیم این نکته در اسم زمان و مکان نمی‌آید این خیلی به حساب مؤونه سنگینی ندارد که بخواهیم یک بحث مستقلی را برایش باز بکنیم.

بله لانعدام الذات فيه مراد از ذات در این جا زمان است، یعنی دهم محرم سال ۶۱ که این مساوی می‌شود دهم محرم آن سال مساوی بوده با ۲۲ مهر اخیراً هم شد چند سال قبل بیستم مهر مصادف با محرم شد این همان محرم واقعی است الان هم در عده‌ای از شهرهای دور در اطراف پاکستان آنجا دو تا عاشوراء می‌گیرند یکی عاشوراء همین دهم محرم یک عاشورائی هم که اسم خوبی دارد حالا

یکی از حضار: عاشورای شمسی

آیت الله مددی: تقریباً البته عاشورای شمسی هم نیست حالا به اسم عاشورای شمسی

یعنی یک عاشورای شمسی می گیرند یک عاشورای قمری که دهم محرم باشد غرض به اینکه لانعدام الذات پس مراد از ذات در اینجا در اصطلاح مرحوم نائینی یعنی زمان، انعدام کانتقضاء المبدأ لانعدام الذات فيه کانتقضاء المبدأ، آن مبدائی که به اصطلاح اشکال دارد. کانتقضاء المبدأ باید وصف باشد. مرادش از مبدأ وصف است یعنی شهادت پس یکی روز دهم محرم سال ۶۱ است یکی وقوع شهادت در محرم های دیگر دهم محرم های دیگر نه شهادت هست نه آن زمان هست نه فقط شهادت نیست، شهادت که نیست آن زمان هم نیست لان الذات فيه انما يكون هو الزمان تصريح می کند وهو مبني على التقضي والتصرم في الزمان در گذر در حرکت فمثل مقتل الحسين سلام الله عليه لا يمكن ادراجه في محل النزاع لان كلا من الزمان والقتل، زمان ذات قتل هم وصف حالت مبدأ قد انقضی فلا يصح ان يقال ان هذا اليوم مقتل الحسين سلام الله عليه اين اشکال در اين اسم ذات.

بعد ایشان فرمودند ولكن يمكن ان يقال آن وقت ایشان این جور تصور می کنند اجمالاً حالا تصور اجمالی را عرض کنم تا بعد ببینیم چه کارش باید کرد، تصور این بکنیم که ما بیایم ذات را روز دهم محرم قرار بدهیم نه روز دهم محرم سال ۶۱ اصولاً روز دهم محرم هر سال این روز عاشوراء است عرض کردم در لغت عرب این دو تا کلمه احتمالاً اصلاً عبری باشند عاشورا و تاسوعا عربی نباشند و لذا سابقاً هم شرح دادیم صوم عاشوراء که در روایات ما آمده به خاطر جریان امام حسین و بنی امیه چنین و چنان کردند عرض کردیم چون بعضی ها صوم عاشوراء یک بحثی هم دارند که پیغمبر اکرم در سال اولشان در اولین عاشورائی که در مدینه تشریف آوردند چون ایشان در ماه شعبان رسید و ماه رمضان اول را ایشان روزه نگرفتند شد محرم روز دهم محرم به قول معروف ما یهود روزه گرفتند به خاطر روز نجات حضرت موسی از آب از جریان غرق شدن پیغمبر هم فرمود پس ما اولی هستیم اولین روزه این است روزه عاشورا است.

بعد ماه رمضان دوم آیات روزه نازل شد، ماه رمضان اول نبود ماه رمضان دوم بود آن وقت شد باز محرم دوم این بحث بین آقایان آمد که اگر یک امری واجب بود نسخ شد آیا باز استحبابش باقی است یا نه اصل رجحانش این بحث این جواری پیش آمد روشن شد؟ یعنی اول روز دهم محرم را پیغمبر روزه گرفتند در سال اول یعنی سال دوم ورودشان اما در محرم اول

یکی از حضار: مثل یهودی ها روزه گرفتند یا نه از طلوع فجر تا

آیت الله مددی: ها این مشکل کار اینجاست روزه یهودی ها این طور نبود همین می خواهم این را بگویم.

روزه‌ی یهودی‌ها از ظهر نهم بود اصلاً عاشورای یهود از نهم است نه دهم، از روز نهم از اذان ظهر روز نهم روزه می‌گرفتند تا غروب روز دهم اصلاً روزه‌ی یهود عاشورای یهود اصلاً طبیعت این یک اشتباهی هم در فقه ما پیش آمده می‌گویند آیا رجحان روزه‌ی عاشوراء اصلاً این روز بعد از سال دوم این روزه‌ی عاشوراء به این معنا در اسلام نبود این یک اشتباهی شده علی‌ای حال عرض کردیم ولذا یک وقت می‌گویند الان نگاه کنید در محلای ابن حزم در فهرستش نگاه می‌کنیم نوشته صوم یوم عاشوراء هو الیوم التاسع من المحرم عاشوراء را نوشته تاسع این تاسع از محرم عاشورای یهود است این با عاشورای مسلمین جابجا شده است.

عاشورای مسلمین به خاطر این که بنی امیه تیمنا به جریان سید الشهداء عاشورا را راه انداختند لکن آن ربطی به عاشورای یهود که پیغمبر در سال اول گرفتند یعنی محرم اول ربطی به آن اصلاً کلاً ندارد اصلاً از آن خارج است ترتیبشان این بود از ظهر روز نهم به قول ما اذان ظهر روز نهم روزه می‌گرفتند شب را هم اگر نمی‌خوابیدند غذا می‌خوردند اگر می‌خوابیدند شب را دیگر غذا نمی‌خوردند تا غروب روز دهم عاشورای یهود به این صورت بود.

یکی از حضار: پیغمبر هم به همین سبک روزه گرفت؟

آیت الله مددی: آها سبک همان یهود دیگر، دقت فرمودید؟

آن روزه‌ای که روز اول گرفته شده غرضم چون بعضی از آقایان در اصول داریم این بحث را مثال می‌زنند که مثلاً وجوب داشت روزه بعد نسخ شد اگر نسخ شد رجحانش باقی است مثال برای روز عاشوراء می‌زنند این مطلب صحت ندارد اصلاً یک چیز دیگری است آن یک چیزی است و آن چیز دیگری است غرض به هر حال از این جابجایی‌ها زیاد داریم.

به هر حال در این مساله خوب دقت بفرمایید عاشوراء مراد از عاشوراء دهم محرم هر سال است مرحوم نائینی این جور فرض می‌کنند این را ما ذات بگیریم. دهم محرم هر سال این را ما ذات بگیریم آن وقت خصوص سال ۶۱ آن وقوع وصف شده است. آن ذاتی است که وصف شهادت درش واقع شده است. روشن شد؟ آن وقت می‌ماند محرم‌های سال بعد مثل محرم امسال ما مثلاً این محرم امسال ما ذات هست یعنی دهم محرم لکن وصف نیست یعنی شهادت روشن شد؟

لذا اگر محرم امسال را بگیریم مقتل الحسین این مجاز است ذات محفوظ است ذات روز دهم محرم است نه دهم محرم سال ۶۱ آن دهم محرم سال ۶۱ تمام شد اما دهم‌های محرم هست مرحوم نائینی فرض مجاز نمی‌دانم روشن شد؟ فرض مجاز را این جور می‌گیرند که ما دهم محرم را ذات بگیریم اشکال بنا بر این بود که ما دهم محرم سال ۶۱ را ذات گرفتیم آن تمام شد و رفت اگر آن را ذات گرفتیم تمام

شد و رفت اگر کل دهم محرم را ذات گرفتیم باقی است. هنوز دهم محرم هست لکن وصف منقضی است وصف یعنی دیگر شهادت درش نیست ذات هست اما شهادت در او واقع نشده است.

ان المقتل عبارة عن الزمان الذي وقع فيه القتل وهو اليوم العاشر المحرم آن وقت ایشان دقت کنید والیوم العاشر لم یوضع بازاء خصوص ذلك اليوم المنحوس الذي وقع فيه الشهادة، حالا این قتل شاید از مقرر باشد بل وضع لمعنی کلی متکرر فی کل سنة این یک معنای کلی است یعنی ذات خود دهم محرم است وکان ذلك اليوم الذي وقع فيه الشهادة فردا من افراد ذلك العام المتجدد فی کل سنة این فرد است فالذات فی اسم الزمان هو ذلك المعنى العام وهو باق حسب بقاء الحركة الفلكية مادام حرکت فلکیه هست روز دهم هست دیگر، پس ذات محفوظ است البته این کلمه ی بقاء حرکت فلکیه که ایشان دارد می گوید آوردند سابق هم توضیحش را عرض کردم موهم یک معنای دیگری هم هست.

یک اشکال تا حالا این بود که ذات منصرف است ذات هم خودش از بین رفته است یک اشکال دیگری هم دارد این مطلب که ای کاش ایشان کلمه ی بقاء حرکت فلکیه را نیاورده بود و آن اشکال این است که طبق تصوراتی که ما داریم آن روز را اگر بخواهیم بگویم هنوز باقی است مناسب همان روز را می بینیم. مثلا فرض کنید دهم محرم سال ۶۱، ۲۲ مهر بود دقت می فرمایید؟ اگر حسب بقاء حرکت فلکیه باشد ما عاشوراء را یا روز به اصطلاح آن روز را روز ۲۲ مهر می بینیم در صورتی که روز عاشوراء می دانید مختلف است در فروردین و اردیبهشت و زمستان و پاییز و تابستان است یعنی یک مشکل دیگر این است که در جوامعی مثل جوامع ما که حرکت شمسی مطرح است سال شمسی مطرح است ما باز این تشابه را هم نمی بینیم این حسب بقاء حرکت فلکیه دقت کردید غیر از آن اشکال است اشکال اول معلوم شد ذات محفوظ نیست اشکال دوم این که اگر بخواهیم طبق تصوراتی که ما می دانید جوامع بشری که معتمدند بر زراعت سال نزد آنها شمسی است، چون زراعت جزو آثار حرکت خورشید است جزو حرکت ماه نیست لذا تنظیم سال را روی حرکت خورشید می کنند بهار و تابستان و ...

آن وقت در جوامعی که باز مبتنی نیستند بر کشاورزی و زراعت مثل عرب بدوی که در صحراء زندگی می کند او با زمین رابطه ای ندارد، او با زمین و زراعت و برداشت و محصول و اینها رابطه ای ندارد رابطه ی او در صحرا با دیدن ماه است ماه را در ضعیف ترین حالتش می بیند بار دوم را ماه را آن طور نمی بیند می گوید ماه اصلا ماه این طوری است.

در ضعیف ترین حالت دو مرتبه در ضعیف ترین حالت می شود یک ماه آن کاری به زمین و زراعت و آب کم شد و آب زیاد شد و نهرها پر آب شدند آن به این حرف ها کاری ندارد لذا یک مشکل دیگری در باب اسم زمان این هست که مثلا فرض کنید آن ۲۲ مهر است حالا

فرض کنید در چله‌ی زمستان است به عنوان مخصوصا در ۲۲ مهر مثلا سید الشهداء عطش و ناراحتی عطش و تشنگی حضرت در زمستان کسانی هستند که آب نمی‌خورند یعنی باز یک مشکل دیگری این است که یک تطابقی ما بین سال قمری و سال شمسی نیست غیر از این اشکالی که ایشان می‌کند .

کما اینکه یک اشکال دیگری هم پیش می‌آید و آن اینکه البته این اشکال ، اصولا یک اصطلاحی دارند منجمین می‌گویند ماه حقیقی ماه قمری است ماه حقیقی ماه قمری است اما سال حقیقی سال شمسی است. این دو تا با هم فرق می‌کنند چرا چون آن حقیقی است به این معنا مثلا موضع زمین است نسبت به خورشید در آن حرکتی که دارد در نظر می‌گیرد سال بعد برمی‌گردد به همان موقع می‌شود یک سال این می‌شود امر حقیقی اما این یک سال را به دوازده برج تقسیم بکنیم به دوازده ماه این اعتباری است .

ولذا الان هم غربی‌ها سال شمسی دارند تقسیمشان با ما فرق می‌کند ماه‌ها را هم فرق می‌گذارند بعضی‌ها سی پر است بعضی‌ها بیست و نه روز است فی بعض سنوآت و بعضی وقت‌ها هم سی و یک روزه اصطلاحا ماه را ماه شمسی را اعتباری می‌دانند می‌دانید که این مردک دیوانه علی محمد باب سال را تقسیم کرد به نوزده ماه دید که ماه اعتباری است حالا دوازده ماه را کرد نوزده ماه هر ماهی را هم نوزده روز چون به عدد نوزده خیلی تاکید دارند پنج روز هم زیاد آمد چون سیصد و شصت و یک روز شد چهار یا پنج روز از سال زیاد آمد که گفت این هم جزو ایام سال حساب نمی‌شود .

علی ای حال این تقسیم بندی‌ها اما ماه قمری ماه اعتباری است فاصله‌ی بین دو رویت هلال را یک ماه می‌گویند آن وقت در خلال یک ماه چون آثار ماه روی کره‌ی زمین در روی بشر و کره‌ی زمین خیلی کم است مثلا یکی اش همین عادات زنانه که اول ماه واقع می‌شود یکی هم مساله‌ی جزر و مد ، عده‌ای از آثاری که در روی زمین یا در روی انسان‌ها هست وابسته‌ی به ماه است حرکت ماه یعنی ماه قمری مثلا اگر اول ماه فرض کنید مثلا عادت این خانم است باز اول ماه دیگر باز اول ماه دیگری یعنی این تابع اول ماه است حالا می‌خواهد تابستان باشد ماه قمری زمستان باشد پاییز باشد به آن نکات شمسی اش هیچ کاری ندارد.

فرض کنید نیمه‌ی ماه مثلا می‌گویند دیوانه‌ها جنونشان بیشتر می‌شود آن کاری به سال شمسی ندارد ولذا ماه تا ماه ولذا می‌گویند ماه قمری را فقط با ماه قمری محاسبه کنید اول این ماه اول آن ماه پانزدهم این ماه پانزدهم آن ماه مثلا در روایات درمی‌آید حجامت از وقتی است که ماه رو به نقصان می‌گذارد البته به قدیم هم همینطور است از هفدهم ماه از وقتی که نور ماه شروع می‌کند به کم کردن یک آثاری دارد حالا من نمی‌خواهم باز آثار تکوینی اصلا آثار تکوینی خاصی روی حرکت ماه است این آثار تکوینی ماه به ماه است حالا می‌خواهد

بهار باشد پاییز باشد هفدهم ماه حالا هر چه می خواهد باشد. چرا چون این اثرات نور ماه است که یا روی زمین و یا روی بدن انسان تاثیر می گذارد دقت فرمودید ؟

آن وقت این جا این اشکال پیش می آید که اگر به اصطلاح ما می گوئیم دهم محرم ، دهم محرم را از سال قمری حساب کردیم سال قمری خودش مجازی است اعتباری است ، دوازده ماه را شما سال قرار دادید خودش اعتباری است. این مطلب متفق علیه است بین جمیع علمای نجوم است هیچ درش شبهه ای نیست که سال قمری حقیقی نیست شما ممکن است ده ماه باشد. ماه قمری ماه به ماه حساب می شود نه دوازده تایش یک سال چون شما می خواهید این دهم محرم را بگیرید دهم محرم یعنی دوازده تا باید حساب بکنید ، ماه اول از این مجموعه ماه اول از این دوازده ماه را باید حساب بکنید خود این امر اعتباری است خود این اگر امر اعتباری باشد چیزی نیست که بگوئیم ذات است و باقی است پس در حقیقت یک مشکل این مشکلی بود که ایشان فرمودند یکی دو تا مشکل جنبی هم از او تصور می شود یعنی این که ایشان فرمودند حسب بقاء حرکت فلکیه این با ماه قمری نمی خورد با سال قمری نمی خورد.

چون در سال قمری بقاء حرکت فلکیه را نگاه نمی کنند فقط دوازده ماه را نگاه می کند و این یک امر اعتباری است دهی محرم این دو سه تا اشکال حالا من عبارت ایشان را تمام بکنم : وقد انقضی عنه المبداء الذی عبارة عن الشهادة فلا فرق بین الزارع و بین المقتل اذ کما ان الذات فی مثل الزارع باقیة وقد انقضی عنه الزرع فكذا الذات فی مثل المقتل الذی عبارة عن اليوم العاشر من المحرم باقیة الی آخر مطلبی که

آن وقت عرض کنم خدمتان که اولاً این مطلبی را که اخیراً گفتند ماه ، ماه قمری سال قمری حقیقی نیست این را هم ظاهر شرح دادیم ظاهر آیهی مبارکه سال قمری حقیقی نیست . عرض کردیم از سابق معروف بود که بعضی از مطالب بین دین و بین علم اختلاف هست یکی اش همین بود چون علم متفق علیه است که سال قمری سال اعتباری است لکن ظاهر آیهی مبارکه ان عدة الشهور عند الله مخصوصا کلمه ی عند الله را که آوردند یعنی یک امر واقعی حقیقی تکوینی است اصلاً و دارای آثاری هستند این طور نیست که آثار نداشته باشد. یعنی این که این ماه ماه رجب است در علم بین ماه رجب و شعبان و رمضان و محرم هیچ فرق نمی کند ماه ماه است دیگر ، اما این مسلم است که در شریعت مقدسه و در وحی در مکتب وحی فرق می کند ماه رجب دارای آثار خاص خودش است ماه رمضان آثار خاص خودش است ماه جمادی دارای آثار خاص خودش است. این ظاهر آیهی مبارکه این طور است ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا البته چون آیهی مبارکه کلمه ی عند الله را آورده می خواهد اشاره به این بکند که بشر به این نمی رسد این چیزی نیست که بشر به او برسد

یعنی قبول دارد که بشر این مطلب را قبول نمی کند طبق ادراکات بشری این مطلب قابل قبول نیست لکن این امر واقعی است و دارای آثار واقعی هم هست ، دارای آثار واقعی هم هست .

ولذا بعدش هم فرمود فی کتاب الله این کتاب الله هم را اضافه کرد برای اینکه مشکل را بیشتر بکند که این نکته ی غیبی است نکته ی الهی است که علم بشری به او نمی رسد یعنی این حسب بقاء الحركة الفلکیة ی ایشان درست است با این که ماه قمری هم یک امر واقعی است فی کتاب الله و این مطلب در میان عرب به خاطر آمدن نسیء به هم خورد حتی بعدش دارد اصلاً خیلی عجیب است آیه ی مبارکه منها اربعة حرم بعد می فرماید به اینکه ذلك الدين القيم تعبیر عجیبی است و بعد فلا تظلموا فيهن انفسكم خیلی آیه ی عجیبی است . این یک دین قیمی است یعنی هم دوازده ماه بودن زیاده و نقیصه نشود هم چهار ماهش دائماً ماه حرام باشد .

الان در چین بزرگترین کشور غیر اسلامی را که ماه قمری همین الان دارند چین است دیگر الان چین ماه قمری هم دارند سال قمری هم دارند هم شمسی دارند هم قمری دارند در قمری شان نمی دانم جمادی همین تازگی اول ماهشان بود جمادی الثانی جمادی الاول سر سالشان بود به اصطلاح آن است چهار ماه حرام هم ندارند خیلی عجیب است آیه ی مبارکه هم تاکید روی مساله ی چهار ماه حرام و هم دوازده ماه این دوازده ماه را عرض کردم یهود به اصطلاح خراب کردند چون عرض کردیم الان در دنیای ما یا سال قمری است یا سال شمسی است نه حالا صد های سال است از وقتی که نجوم بود .

مثلاً در چین محاسبات فلکی و تعیین اول ماه قمری مثل ما به رویت نیست در چین با محاسبات نجومی است این محاسبات نجومی یک سابقه ی پنج هزار ساله دارد یعنی صحبت یک روز و دو روز نیست لذا در آن حدیث معروف که عرض کردیم در صحیح بخاری هم آمده در کتب ما نیامده پیغمبر فرموده انا امة امیة لا نکتب ولا نحسب ما مردم بی سواد ی هستیم نه نوشتن بلدیم و نه محاسبات نجومی این نحسب حساب در اینجا مراد علم نجوم است ، این حساب در اینجا . این اشاره به این است که محاسبات نجومی در جوامع بشری سابقه ی فراوان دارد لکن ما نداریم فصوموا لرؤیته وافطروا لرؤیته ، این روایت مبارکه فصوموا لرؤیته قبلش این آمده است . در هیچ یک از روایات ما ای نیامده است ها اشتباه نشود در این روایاتی که ما داریم صوموا لرؤیته وافطروا لرؤیته این مقدمه انا امة امیة نیامده است . اما در صحیح بخاری هست فی شرح سنت هم هست .

و لذا عده ای ، تعجب نکنید عده ای از اهل سنت که الان در زمان ما هم دارند و تصریح می کنند و این مساله را بررسی کردند و حتی کنفرانس جهانی برای این قضیه برای خودشان قرار دادند در کشورهای اسلامی خوب آنها حرفشان این است که می گویند صوموا لرؤیته

وافطروالرؤیته باز برمی گردند به محاسبات ، اول ماه را با محاسبات یعنی با محاسبه ی اینکه چه وقت ماه از محاق خارج شده این را محاسبه می کنند انما الکلام عده ای می گویند ولو خروج از محاق قبل از ساعت ۱۲ نیمه شب باشد فردا اول ماه است .

عده ای خیلی کم در کشورهای اسلامی می گفتند سابقا لیبی گفته حتی اگر قبل از طلوع شمس باشد فردا اول ماه است نه طلوع شمس نداریم اما عده ایشان دوازده نیمه شب می گیرند لکن معروف تر در دنیای اسلام قبل از غروب خورشید هر وقت طبق محاسبات ماه از محاق خارج شد قبل از غروب خورشید فردا اول ماه است ، می خواهد رویت بشود یا نشود این بحثی که امروزه محل کلام است آن نکته ی فنی اش را هم خدمتان عرض کنم.

نه اینکه صوموا لرؤیته ندارند نه اینکه افطروالرؤیته ندارند آنها دارند آنها می گویند چون پیغمبر فرمود انا امة امیة لا نکتب ولا نحسب از این عبارت معلوم می شود اصل محاسبات است ما چون نداریم به رؤیت برگردیم .

یکی از حضار : یعنی الان که می توانیم

آیت الله مددی : آها احسنت یا به قول شوخی معروف گفت حالا شما نمی توانستید ما که می توانیم یعنی یک آقای درس خارج گفت اسم نمی برم پسرش درس حاضر شد گفت درس حاضر می شود گفت کفایه را بلد ی ؟ گفت بله گفت پدرت هم کفایه را بلد نیست تو چطور بلد ی گفت حالا پدرم تکلیف خودش را دارد من بلدم او بلد نیست بلد نباشد من تکلیف خودم انا امة این ها گفتند شما می فرمایید خیلی خوب سلمنا

آن وقت استظهار تعبیر ادبی شان این است می گویند آقا از این عبارت معلوم ، روشن شد آقا می خواهم بگویم شما چون گاه گاهی دائما می گوید آقا صوموا لرؤیته سنی ها هم دارند چرا عمل نمی کنند چرا برمی گردند به محاسبات ، محاسبات را حساب می کنند نوشتند چاپ کردند نه اینکه خیال کنید من اجتهاد عرض می کنم اینها می گویند از این عبارت معلوم می شود که اصل محاسبات است ، یعنی اگر ما تمکن از محاسبه ، روشن شد ؟ ما تمکن از محاسبات پیدا کردیم آن وقت دیگر نوبت به رویت نمی رسد فلذا گفت فصوموا لرؤیته وافطرو لرؤیته دقت کردید چه شد ؟

آن وقت ما بالنسبة الى الشيعة هم به روایات اولاً این صدر را ما در روایاتمان نداریم من تاکید می کنم مرة اخرى بحث متن حدیث که ما هم اخیراً چند جلسه صحبت کردیم در جلسات منزل یک متن بسیار واقعا سنگینی است به این که مثلاً حالا آن جلسات حدود هشتاد و سه جلسه طول کشید اما این با هشتاد و هشت صد جلسه حل نمی شود ما به کل احادیث در مساله ی متن احتیاج داریم . خیلی کار سنگینی است بررسی متن در اثر گذشت این زمان و نسخ متعدد .

ما عرض کردیم اولاً ما روایات زیادی در صوموا لرؤیته داریم سه تا روایت اساسی در این جهت داریم این سه تا روایت از امام هادی سلام الله علیه متأسفانه حتی به نظرم در بین شیعه هم خود امام هادی مظلوم هستند چون حالا شهادتشان چند روز قبل بود اگر مجموعه‌ی آثار و توقیعات حضرت جمع بشود واقعا یک دائرة المعارف عجیبی است کم امامی داریم که این طور در مراتب آن وقت در یکی از آنها تصریح می‌کند که ما در شب سه شنبه ماه را در بغداد ندیدیم و يقول الحساب قبلنا محاسبات کسانی که اهل محاسبات هستند انه یری القمر هذه الليلة فی اندلس بعینها امشب در اندلس دیده می‌شود در مناطق غربی مثل اینکه الان می‌گویند در ایران رویت نمی‌شود مثلاً در آفریقای جنوبی مثلاً رویت می‌شود یا در برزیل مثلاً رویت می‌شود .

عین این سوال در زمان امام هادی شده از امام سوال می‌کنند که آقا ما ندیدیم اما محاسبات می‌گویند که در اندلس دیده می‌شود امام می‌فرمایند نه اعتبار به رویت است .

یکی از حضار : محاسبه هم فرمود محاسبه‌ای هم که اینجا آمده جدول الکی است که خیلی هم با واقع نمی‌سازد محاسبه محاسبه‌ی علمی دقیقی هم نبوده است، یعنی محاسبه‌ی آن زمان یک جدولی انگار بوده که این هم علمی هم نبوده است .

آیت الله مددی : عرض کنم که این جدول از قرن دوم است زمان امام صادق است تقریباً این سوال قرن سوم است این بعد از آمدن علوم ریاضی اصلاً در فلسفه‌ی قدیم هم علوم نجوم جزو ریاضیات است فروع ریاضیات است فلسفه‌ی وسطی و ... لذا محاسبات احتمالاً در اینجا آن نباشد نه آن جدول نباشد و بعد این روایت سندش بد نیست یعنی البته آن کاتب اخیر را ما درست نمی‌شناسیم اما به هر حال این در قرن سوم است که قویاً مراد محاسبات باشد نه آن جدول باطل و آن جدول باطل بعدش هم در آن جدول باطل تابع رویت نیست عرض کردم من .

این را خوب شد ایشان فرمودند ببینید آقا بعضی اصطلاحات به حسب زمان عوض می‌شود نکات عوض می‌شود خوب دقت بکنید یک جدولی قرار داده بودند که الان هم هست یک تقویمی هست چاپ شده تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله بین سال‌های قمری و شمسی من هم دارم بین سال‌های قمری و شمسی هزار و پانصد سال را تطبیق کرده بین خرداد و محرم و صفر و اینها که خیلی از حوادث صدر اسلام را می‌شود، این ووستنفلد آلمانی است ، خود این تقویم تطبیقی بر اساس همان جدولی است که در روایات ماست . خوب دقت کنید، خود همین تقویم تطبیقی بر اساس ، آن جدول به عنوان یک دستورالعمل کلی است در آن دستورالعمل کلی یک ماه تمام یک ماه ناقص این جدول را الان نگاه کنید هزار و پانصد سال را مطابقت کرد یک ماه تمام یک ماه ناقص با اینکه قطعاً گاهی اوقات تا سه ماه پشت سر هم ناقصند یا تامند دقت می‌کنید ؟ این جدول تطبیقی نه اینکه مثلاً ثابت شده آن سال محرم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این

جدولی که ایشان دارند می‌فرمایند درست است و لذا این جدول هم ارزش علمی ندارد. نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم؟ این جدول ارزش علمی ندارد، چرا چون این به عنوان یک دستور العمل است مثل یک مبنای کار است الان چاپ شده است دیگر آلمانی هم هست نگاه کنید یک ماه تام یک ماه ناقص یک ماه تام یک ماه ناقص لذا ماه رمضان دائما تام ماه شعبان دائما ناقص ماه شوال دائما ناقص ماه ذی القعدة دائما تام ماه ذی الحجة ناقص کیسه تام است غیر کیسه ناقص است. یک جدول، روشن شد این جدول برای شما؟

یکی از حضار: همان که شیخ مفید اول آن نظرشان آن بوده بعد

آیت الله مددی: اها همین که مدت‌ها در قرن چهارم علمای ما غالبا به این جدول عمل کردند روایت هم دارد یکی از جاهایی است که مرحوم شیخ در کتاب تهذیب عرض کردیم چند بار در این بحث روایت را از لحاظ فهرستی هم بررسی کرده با اینکه شیخ از این کارها نمی‌کند مجبور شده به خاطر رایش این مساله را به لحاظ فهرستی هم این روایت را بررسی کرده است و ای کاش این شیخ همه‌ی ابواب را به لحاظ فهرستی بررسی می‌کرد علی‌ای حال و آن روایت

یکی از حضار: باب نادر شهر رمضان یوما لا ینقص

آیت الله مددی: باب نادر کافی است، شیخ نه، شما از کافی خواندید

علی‌ای حال دقت فرمودید؟ حالا این نکته‌ای که اساس مطلب، اما خوب دقت کنید در این روایت چه می‌گوید خوب دقت کنید می‌گوید ما در بغداد ندیدیم لکن محاسبات نجومی می‌گوید یری هذه الليلة بعینها فی اندلس یکی از حضار: دیگر جدول نیست.

آیت الله مددی: احسنت.

یکی از حضار: البته شاید هم به اختلاف افق است

آیت الله مددی: ها برای اختلاف افق است

یکی از حضار: آن هم اشتباه هم نکرده گفته در اندلس حالا در اندلس

آیت الله مددی: الان هم همینطور است خیلی از ماه‌های رمضان می‌گویند اینجا دیده نشد آفریقای جنوبی دیده شد رسم است الان متعارف است الان متعارف است کاملا برنامه‌های نجومی که می‌دهند عین همین بحثی است که الان هست.

این با آمدن علم نجوم رسمی عرض کردم خدمتان عرض کردم ما در مصر هم داریم نجوم ما در بابل هم نجوم داریم نمی خواهد دور برویم لکن قدیمی ترین نجومی را که ما محاسبات نجومی داریم چین است پنج هزار سال قبل یعنی واقعا کلام پیغمبر خیلی دقیق است . سه هزار و پانصد سال قبل از اسلام محاسبات دقیق نجومی راجع به مساله ی هلال و مساله ی خروج قمر از محاق و اینها .

علی ای حال من خیلی وارد این بحث نشوم این چون گاهی شبهاتی در انواع مختلف پیش می آید برای آشنایی است . پس اولاً این مطلب که ایشان فرمودند که انصافاً با ظاهر آیه آن وقت دقت کنید آن سال نسیء را که عرب ها قرار دادند این شد آمدند هر سه سال ذی الحجة را جابجا می کردند و لذا وقتی پیغمبر آمدند مدینه مثلاً حج را در ماه رمضان انجام می دادند ، یعنی ماه رمضان واقعی بود لکن بزرگ قریش اعلام می کرد مثلاً سال آینده ماه بعدی می شود ذی الحجة برای اینکه حج دائماً در ایام بهار باشد هر سه سال یکبار عوض می کردند که حج در تابستان و زمستان نشود چون دیگر نمی آمدند تجارتشان و اوضاعشان به هم می خورد .

و لذا پیغمبر که تشریف آوردند برای مدینه ذی الحجة حج را مشرکین سه سال در ماه رمضان سه سال در شوال سه سال در ذی القعدة این شد نه سال سال دهم که ایشان تشریف آوردند ذی الحجة بود . روشن شد ؟

یکی از حضار : ذی الحجة ی واقعی

آیت الله مددی : بله

و لذا پیغمبر هم در روز دهم روز عید که خطبه را خواندند روی شترشان فرمودند به اینکه الا ان الزمان قد استدار کهیته يوم خلق الله السماوات والارض دیگر این ذی الحجة همان ذی الحجة ای است که برای قبل از چهارده میلیارد سال است این ذی الحجة با آن ذی الحجة ای که فی کتاب الله يوم خلق السماوات والارض یکی است .

یعنی بعبارة اخرى پیغمبر می خواستند بگویند مهم این نیست که بدانیم دوازده ماه سال قمری یک امر حقیقی است هر ماهش هم دارای آثار خاص خودش است خصوص یک ماهی شهر الله است همه ی ماه ها شهر الله نیستند آثار خاص دارند قرآن کبرایش را معین کرد پیغمبر صغرایش را معین کردند . نتیجه اش این شد که الان بنده و شما که در ماه رجب هستیم با همان ماه رجب يوم خلق السماوات والارض است ، چون این ماه رجب ما تعیینش کردیم با ذی الحجة ی رسول الله ذی الحجة را هم رسول الله تعیین فرمودند با آن ذی الحجة يوم خلق السماوات والارض ، دقت فرمودید ؟

پس این مطلب یک مطلب حقیقی است و اینکه آیا بگوییم این اشکال و این جوابی را که مرحوم آقای نائینی دادند انصافاً مخصوصاً روی این مبنا یعنی واقعا دهم هر محرمی کانما همان ذات است همان دهم محرم است و یک امر واقعی است مثل بهار و اینها که یک امر

واقعی هستند این هم ماهها دارای یک واقعیت خاص خودشان هستند و اگر بخواهیم در آنها انقضاء در نظر بگیریم ، انقضاء به لحاظ همین نکته ای است که ایشان فرمودند همان روز باشد و این وصف نباشد ، انقضائش این طور است.

یک نکته ی دیگر هم اینجا اضافه کنیم ما در واقعیت تاریخی یک جور دیگر هم گاهی اوقات مجاز می گوئیم پس مجاز در باب مقتل در باب اسم زمان یک جورش این است دهم محرم سال ۶۱ این حقیقت است دهم محرم سال های دیگر این مجاز است یک نکته ی دیگر در میان جامعه ی ما متعارف بود اگر در آن روز حقیقی که این شهادت واقع شد حالاتی پیدا می شد اگر در روز دیگری هم همان حالات پیدا می شد آن را هم مجازا می گفتند این را هم نگاه می کردند ، این هم یک نکته ی دیگر غیر از این نکته ی مرحوم نائینی .

مثلا فرض کنید در روز شهادت سید الشهداء در روز عاشوراء حالت عمومی که برای زن ها و بچه ها پیدا شد مثلا در باب جریان خرابه ی شام پیدا شد نوشتند آن روزی که حضرت رقیه هم به آن صورت فجیع شهید شدند همان حالت ببینید کیوم قتل اصطلاح این است یعنی اگر حضرت ابوالفضل شهید شدند خوب حالت شدیدی بین حرم پیدا شد لکن برای سید الشهداء شدید تر بود می خواهند اشاره بکنند که روز شهادت حضرت رقیه مثل روز سید الشهداء بود مثل لحظه ، نه مثل لحظه ی حضرت عباس از آن هم شدید تر بود .

در روایت دارد که روزی که امام مجتبی را می خواستند تشییع کنند کیوم مات فیه رسول الله این طور دارد ، با اینکه راجع به عباس هم دارند که خیلی اهل مدینه به هیجان افتادند اما آن حال دقت کنید با اینکه روز شهادت امام مجتبی بنا بر تحقیقش ۷ صفر باشد ۲۸ صفر نباشد اما آن حالت عمومی و آن هیجان و حزنی که در مردم پیدا شد کیوم مات فیه ، البته یک نکته ای را هم عرض بکنم اگر کیوم مات خواندم فیه نیاوریم اگر مقطوع شد تتوین آوردیم مقطوع است اضافه شد فیه دارد کیوم مات فیه ، کیوم مات فیه رسول الله غلط است اگر به نحو اضافه شد البته این غلطها در کتاب های ما زیاد در کتاب های حوزوی ما اگر یوم اضافه شد دیگر ضمیر ندارد اگر اضافه نشد تتوین گرفت آن وقت یوم تبیض وجوه و تسود نه تبیض فیه وجوه ما الان در کتاب هایمان یوم تبیض فیه وجوه می نویسیم این غلط است صوابش این است اگر تتوین آوردید فیه بیاورید ، ضمیر بیاورید اگر قطع نکردید از اضافه و به اضافه شد دیگر ضمیر ندارد یوم تبض وجوه ، کیوم مات ، الان هم من خودم خواندم مات فیه رسول الله این غلط است خودم هم خواندم کیوم مات نگویند کیوم مات رسول الله اگر به نحو اضافه بود باید ضمیر درش نباشد . قطع از اضافه شد تتوین آمد کیوم مات فیه رسول الله آنجا تتوین می خواهد با قطع از اضافه تتوین بدو نش نه .

علی ای حال این دو نکته ای که ایشان فرمودند روشن است یک نکته ی کوچکی هم دارد که حالا فردا دیگر ان شاء الله توضیحش را

عرض می کنیم . وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین